

باب تقیه (عقاید خاصه شیعه ۲)

تقیه در لغت:

تقیه، مصدر باب «اتقی یتّقی» به معنای صیانت، خودنگهداری و محافظت از خویش است.
تقیه در اصطلاح: تقریباً تمامی علمای شیعه و سنی از عبارت‌های مشابهی برای شناساندن تقیه استفاده کرده‌اند. در این قسمت ابتدا نظر آن دیشمندان شیعه و سپس سنی را نقل می‌کنیم.

تعريف تقیه از دیدگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام:

شیخ مفید رضوان الله تعالیٰ علیه در تعریف تقیه می‌گوید: تقیه مخفی کردن حق و مخفی نگاه داشتن اعتقاد به حق است؛ و پرده پوشی از مخالفان؛ و اینکه در مقابل ایشان کاری را که به دین یا دنیا تو ضرر می‌رساند انجام ندهی.
امین الإسلام طبرسی تقیه را این گونه تعریف می‌کند: تقیه آن است که با زبان چیزی را اظهار کنی که قلب آن را پنهان کرده است؛ زیرا بر جان خویش می‌ترسی.

تعريف تقیه از دیدگاه علمای اهل سنت:

محمد بن جریر طبری در تفسیرش نظر ضحاک را این گونه بیان می‌کند: ... از ضحاک شنیدم که در مورد کلام خداوند «إلا أن تتقوا منهن تقاة» می‌گفت: تقیه با زبان آن است که شخصی را به گفتن چیزی که نافرمانی خدا است وادار کنند، و وی آن را به خاطر ترس بر جان خویش بگوید؛ ولی دلش نسبت به عقیده درست آرامش دارد که در این صورت گناهی بر وی نیست.

شمس الدین سرخسی، فقیه مشهور احناف تقیه را این گونه تعریف می‌کند: تقیه آن است که شخص خود را با ظاهر به چیزی از عقوبت حفظ نماید. اگر چه در باطن مخالف آن را اعتقاد دارد. عده‌ای از مردم این روش را قبول نداشته و آن را نفاق می‌دانند؛ و صحیح آن است که این کار جایز است؛ زیرا خداوند می‌فرماید «إلا أن تتقوا منهن تقاة». و یکی از موارد تقیه جاری ساختن کلمات شرک آلود از روی اجبار بر زبان است؛ در حالی که اعتقاد قلبی چیز دیگری است که بر آن ثابت و استوار باقی مانده باشد.

باتوجه به این تعاریف نتیجه این است که: تقیه نوعی جهاد و مبارزه است و تعریف جامع و کامل آن از کلام الله این است که تقیه سومین مرحله از مراحل سه گانه‌ی جنگ ها قائلند: ۱- مرحله‌ی هجوم -۲- مرحله‌ی دفاع -۳- مرحله‌ی عقب نشینی تاکتیکی و تعریف تقیه از منظر نویسنده‌گان تازه ترین دائرة المعارف عربی در لغت ، مدارات و کتمان و در اصطلاح یک سازمان سری برای حمایت از دعوت و مسلک و مرام امامی از ائمه‌ی شیعه است.

در قرآن آیاتی است که تقیه را جایز و مشروع می‌داند:

(۱) " لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء من دون المؤمنين و من يفعل ذلك فليس من الله في شيء إلا ان تتقوا منهن تقاة و يحدركم الله نفسه و الى الله المصير (آل عمران / ۲۸) ;
مسلمانان نباید کفار را در برابر مسلمانها یار و سرپرست خود قرار دهند و هرکس چنین کاری کند هیچگونه ارتباطی با خداوند ندارد، مگر اینکه از آن ها بترسید و تقیه کنید و خداوند شما را از مجازات خودش بر حذر می‌دارد و بازگشت همه بسوی او است.

(۲) من كفر بالله من بعد ايمانه الا من اكره و قلبه مطمئن بالإيمان (تحل ۱۰۶)؛ هرکس بعد از ایمانش به خدا کافر شود، گرفتار غصی از جانب خدا و عذاب عظیمی خواهد شد مگر کسی او را مجبور به اظهار کفر کند در حالیکه دلش آرام به ایمان است.

(۳) و قال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه اتقتلون رجالاً أَنْ يَقُولُ رَبِّ الْهُوَ وَقَدْ جَائَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ (غافر / ۲۸)
مrod مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا می خواهید کسی را به قتل برسانید به خاطر اینکه می گوید: پروردگار من الله است در حالیکه از جانب خداوند براهین و نشانه هایی آورده است؟
همانگونه که ملاحظه می شود این آیات تقیه را جایز می داند.

شأن نزول آیه دوم " من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان و لکن من شرح بالکفر صدرا فعیهم غضب من الله و لهم عذاب عظیم " را مفسران در مورد عمار یاسر دانسته‌اند. وقتی عمار یاسر رد مقابل شکنجه‌ها تاب مقاومت نیاورد و اظهار کفر کرد و این در حالی بود که پدر و مادرش یاسر و سمية زیر شکنجه‌های مشرکان به شهادت رسیده بودند، مشرکان او را آزاد ساخت. عمار نگران و سراسیمه خدمت رسول خدا(ص) رسید که من زیر شکنجه چنین کلماتی بر زبان رانده و اظهار کفر نموده‌ام. این آیه نازل شد که هر کس بعد از ایمان به خدا و رسولش کافر شود گرفتار عقوبت سختی خواهد شد مگر آنکه مجبور شود و قلبش به ایمان مطمئن باشد.

نتیجه‌ی مبحث تقیه در قرآن : تقیه یک امر عارضی و یک وضع استثنایی می‌باشد و حکم اولی محسوب نمی‌شود و مورد قبول عقلایست. قانون تقیه یک نوع دعوت به سوی خداوند و یک نحوه‌ی امر به معروف و نهی از منکر همراه تغییر روش کاراست

اسامی دیگری از تقیه :

۱. جُنَاح : سپر
۲. تَرَس : کلاه خود
۳. سَدَّ: سد محکم
۴. رَدْم: دژو سد
۵. حِضَّ حَصِين: پناهگاه و قلعه
۶. حِرَز: مکان محکم و استوار
۷. خَيَاء: فعالیت زیر زمینی و کار کردن مخفی
۸. حِجَاب: کشیدن پرده بر روی عمل
۹. مَدَارَات : مدارا کردن
۱۰. مَجَالَه : زیبا گویی و خوشرفتاری با اهل نفاق
۱۱. مَمَاسَحَه : نرمش در سخن با مخالفان
۱۲. حَلَبَ مَوَدَه النَّاس : جلب دوستی مردم
۱۳. عِبَادَت سَرَّى
۱۴. نَوْمَه : کسی که وانمود کند به خواب درازی فرو رفته
۱۵. تَوْرِيه : پوشاندن حقیقت و طور دیگر وانمود کردن

اقسام تقیه

از مطالعه مجموع روایات اهل بیت(ع) درباره تقیه به دست می‌آید که آنان دو گونه تقیه را به کار می‌گرفته و به شیعیان خود توصیه می‌کرده‌اند.

۱ - تقیه خوفی ۲ - تقیه مداراتی

روایات مربوط به تقیه خوفی فراوان‌تر از روایات مربوط تقیه مداراتی است.

موارد تقیه خوفی:

۱ - مربوط به خطر و ضرر بر جان یا عرض و آبرو یا مال خود شخص است؛

۲ - مربوط به خطر و ضرر بر جان یا عرض یا مال مؤمنان دیگر و بستگان خویش است؛

۳ - مربوط به خطر و ضرر بر اسلام و مذهب است.

موارد تقیه مداراتی: تقیه مداراتی در جایی است که خوف و ترس از امور یاد شده وجود ندارد، ولی انسان با به کار گرفتن روش تقیه بهتر می‌تواند مسئولیت دینی خود را در هدایت وارشاد دیگران و تقویت وحدت و اخوت اسلامی انجام دهد. در واقع تقیه مداراتیه مدارا با مخالف عقیده برای حفظ وحدت اسلامی در برابر دشمن و کفر جهانی و تشکیل یک قدرت و دولت برای دفاع از اسلام

علاوه بر این دو قسم اقسام دیگری از تقیه را نیز در ذیل می‌آوریم :

۱. اکراهیه: عمل نمودن شخص مجبور به دستور فرد جابر
 ۲. کتمانیه: کتمان مرام و مسلک و مقدار عده و قدرت جمعیت و فعالیت سری برای پیشبرد اهداف

شیوه اول:

برخی از وهابیان عقیده شیعه را در مسئله تقیه مستلزم کذب محض یا نفاق آشکار دانسته و با چنین تصویری از تقیه، آن را مردود می‌دانند.

یاسخ

اولاً: تقيه - چنان که بیان گردید - از مختصات شیعه نیست بلکه عموم مسلمانان و بلکه همه عقایی بشر آن را پذیرفته و بکار بسته است. پس اگر تقيه مستلزم کذب یا نفاق است، این اشکال بر همه مسلمانان وارد است، و نه فقط بر شیعه. ثانیاً، کذب در مواردی که مصلحت اهمی بر آن مترتب شود، از نظر عقلی و شرعی جایز است. البته در صورت امکان، لازم است توریه نماید که از موارد آن، اصلاح ذات البین است که در شرع مقدس اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است. ثالثاً، نفاق - آن گونه که در قرآن کریم و روایات بیان شده است - عبارت است از این که انسان حق را اظهار کند و در درون به باطل اعتقاد داشته باشد، در حالی که در تقيه، انسان باطل را اظهار می‌کند و در باطن به حق عقیده دارد. در قرآن کریم منافقان و عمل منافقانه با شدت تمام مورد تکوہش شده است، در حالی که در آیاتی که پیش از این ذکر گردیده، تقيه به عنوان کاری پسندیده و مشروع شناخته شده است.

شیوه دوم:

شبهه دیگری که برخی از وهابیان درباره تقيه بر مذهب شیعه وارد کرده‌اند این است که گفته‌اند: چون در مذهب شیعه تقيه به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته شده است، نمی‌توان بر عقاید و آرای واقعی آنان پی برد، زیرا در همه مسایل احتمال تقيه داده می‌شود. و در نتیجه اقوال و آرای آنان فاقد اعتبار علمی است.

یاسخ

می‌شوند: این شبهه گاهی درباره روایات ائمه طاھرین(ع) مطرح می‌شود. و زمانی در مورد اقوال علمای شیعه، در مورد نخست یادآور

مستثنیات تقیه

تقیه اصلی است ثانوی و غرض عمدۀ آن حفظ جان و شرف و مال و نیز حفظ دین و شریعت است، حال اگر حفظ امور یاد شده متوقف بر تقیه باشد، تقیه واجب و اگر تقیه نتیجه‌ای برخلاف غرض مزبور داشته باشد، حرام خواهد بود، مستثنیات تقیه عبارتند از:

^۱-عملی که موجب تزلزل پایه های دین شود مثل سوزاندن قرآن و ویران کردن مشاهد مشرفه

۲-قتل نفس محترمه

^{۳-۱} اگر موجب به خطر افتادن حق و نشر فساد، تقویت کفر و بی ایمانی، توسعه و گسترش ظلم و گوراهی کردم شود.

۴- مسئله ای که جزء دین پودنش مورد خلاف بوده و متفق علیه نباشد.

امام خمینی درباره موارد حرمت تقیه می‌فرماید: «در برخی از محرمات و واجباتی که در نظر شارع و متشرعه اهمیت ویژه‌ای دارند، تقیه جایز نیست؛ مانند ویران کردن کعبه معظمه و مشاهد مشرفه، رد کردن اسلام و قرآن، و تفسیر آن به گونه‌ای که حقیقت دین تحریف گردیده، و مانند مذاهب الحادی معرفی گردد و نیز هرگاه تقیه کننده از موقعیت ویژه‌ای در میان مسلمانان بخوردار است که ارتکاب فعل حرامی یا ترک واجبی از روی تقیه موجب وهن مذهب و شکستن حرمتین گردد، تقیه بر چنین فردی جایز نیست. و شاید به همین جهت است که امام صادق(ع) فرموده است: «در شرب خمر تقیه نخواهیم کرد». و نیز هرگاه اصلی از اصول اسلام، یا یکی از ضروریات دین در معرض خطر باشد، تقیه در مورد آن جایز نیست، همانند این که حاکمان جائز تصمیم بگیرند که احکام مربوط به ارت یا طلاق یانماز یا حج را تغییر دهند.

تقیه و احکام آن

وجوب تقیه زمانیست که بدانی یا گمان قوی داشته باشی که به تو ضرری برسد؛ اما اگر چنین احتمالی نباشد، تقیه واجب نیست.

امامان عده‌ای از طرفدارانشان را وادار به مخفی نگه داشتن عقائد و عدم اظهار حق در مقابل دشمنان کرده‌اند تا آنان را دشمن شناسائی نکنند و البته این روش برای آنان بهتر بوده است. و از طرفی دیگر گروهی را نیز فرمان داده‌اند تا با دشمنان سخن گفته و حق را برای آنان اظهار نمایند و آنان را به حق دعوت نمایند؛ زیرا می‌دانستند که در اظهار حق ضرری ایشان را تهدید نمی‌کند؛ پس تقیه در بعضی موارد واجب و در بعضی از موارد جایز نیست:

۱. تقیه واجب : برای دفع ضرر مهم

۲. مستحب : ضرر احتمالی

۳. مباح : شخص مخیّر بین تقیه و ترک آن باشد

۴. مکروه : ترک تقیه نیکوست

۵. حرام: همان مستثنیات تقیه است که ترک تقیه واجب است

فراگیری تقیه :

۱. در عالم حیوانات : حیوانات و حشرات با تغییر رنگ و با اندام و تغییر شکل دادن و یا موارد دیگر برای دفاع در برابر دشمن و حفظ جان از روش تقیه و استثار بهره می‌گیرند.

۲. سیره‌ی عقلا : تقیه یک اقدام فردی نیست بلکه یک تاکتیک جمعی است برای مجاهده و جلوگیری از هدر رفتن جان، مال، عرض، ناموس و حفظ نیروهای فعال و سازنده برای دفاع از مکتب در موقع مناسب است و سیره‌ی عقلای عالم بر همین مبنای استوار است.

۳. رمز پیروزی : نقشه‌های جنگی که در نهایت اختفاء ریخته می‌شوند، طرح رمزها و کدهای اطلاعاتی برای حفظ برنامه‌های مهم سیاسی و امنیتی همه از تقیه نشأت گرفته و برای پیروزی بر دشمن مورد استفاده‌اند.

۴. سنتی از سنت پیامبر : پیامبر نیز در بسیاری از مسائل پیش آمده در زندگی خویش از تقیه و کتمان اعتقاد بهره می‌جستند به طور مثال دعوت مخفیانه‌ی خویشان به اسلام و سه سال دعوت مخفیانه همین طور در جنگ‌ها برای حفظ نیروها تدبیری می‌اندیشیدند که از روش تقیه بهره می‌جستند.

۵. تقیه در مسلک عامه: با وجود اتهام شیعه به نفاق و دوروبی از طریق تقیه توسط سنی‌ها، در منابع آنها به تقیه اشاره داشته‌اند به طور مثال ابن جریر و ابن ابی حاتم از طریق عوفی از ابن عباس نقل می‌کنند: «تقیه با زبان است و اگر کسی از ترس مردم سخنی بر زبان راند که معصیت خداوند است ولی قلبش به آن عقیده نداشت برای او ضرری ندارد.» حاکم در مستدرک و بیهقی در سنن از قول عطاء ابن عباس و عبد الرزاق ابن سعد و... نیز در رابطه با تقیه سخن گفته‌اند. با وجود این مدارک و احادیث که در منابع اهل سنت در رابطه با تقیه آورده شده جای اعتراف باقی نیست.

متعه چیست؟

مساله متعه یا ازدواج موقت، از جمله مسائلی است که اختلاف بین شیعه و سنی در مورد آن بسیار شدید بوده و اهل سنت از آن به عنوان حربه‌ای بر ضد شیعه استفاده می‌کنند.

اتفاق شیعه و سنی در تعریف متعه و ازدواج دافتن آن:

در ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که همگی علمای مذاهب در این نکته اتفاق دارند که "متعه ازدواجی" است که در آن مرد و زن مدت زمانی را برای عقد معین می‌کنند و پس از گذشتن مدت، خود به خود محرومیت از بین رفته و احتیاجی به طلاق ندارد".

ابو عمر (بن عبد البر) گفته است که هیچ یک از علمای سلف و گذشته در این اختلاف نداشته اند که متعه، ازدواجی است که در آن ارث نیست و جدایی در آن با گذشتن مدت و بدون طلاق صورت می‌گیرد. وابن عطیه گفته است: متعه این است که شخص با زن ازدواج کند و دو شاهد و اذن ولی داشته باشد و تاریخ (برای انتهای عقد) معین کند. و چنین است که ارثی در بین آن دو نباشد و اینکه هر مقداری را که بر آن موافقت نمودند، (به عنوان مهر زن) به وی بدهد. پس وقتی که مدت زمان گذشت دیگر مرد راهی بر این زن نخواهد داشت (دیگر همسر او نیست) و زن باید عده نگه دارد. زیرا فرزند در متعه به پدر ملحق می‌شود. پس اگر این زن عده باردار نمی‌شد (عده نداشت) برای دیگران حلال می‌شود (می‌توانند با وی ازدواج کنند)

تفسیر قرطبی ج ۵ ص ۱۳۲

اتفاق شیعه و سنی در اینکه متعه در صدر اسلام مدقی جایز بوده است:

همچنین در اینکه متعه مدت زمانی در ایام حیات رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم مشروع بوده است هیچ شکی نیست

:

ولا شك أنه كان مشروعاً في ابتداء الإسلام

هیچ شکی در این نیست که متعه در ابتدای اسلام جایز بوده است. تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۴۷۵

پس ادعای حلیت اضطراری آن مانند حلیت گوشت مرده و خون در حال اضطرار نیز معنی ندارد. زیرا ضرورت، در هر زمانی حکم حرمت را در هر موضوعی که باشد - بر می‌دارد و مختص به زمان رسول خدا نیست.

اختلاف بین شیعه و سنی در مورد متعه در چیست؟

اما اختلاف اصلی در این است که آیا برای این حکم در زمان خود رسول اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم نسخی وارد شده است یا اینکه حکم به حرمت متعه بعد از وفات ایشان و توسط دیگران وضع شده است؟

مشهور بین اهل سنت نظر اول و اجماع شیعه بر نظر دوم است.

ادله حلیت متعه:

برای اثبات حلیت متعه - جدا از اجماعی که حتی اهل سنت نیز آن را در مورد سالهای اولیه اسلام نقل کرده اند - می توان از قرآن کریم و روایات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآلہ وسلم استفاده نمود :

۱- کلام خداوند متعال :

فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً (سوره نساء آیه ۲۴)

اثبات نزول این آیه در مورد متعه :

(الف) کلمات مفسرین در این زمینه:

تفسرین شیعه و سنی در این نکته که نزول این آیه در مورد متعه بوده است ، تقریباً اتفاق نظر دارند . و با اثبات این مطلب حلیت متعه ثابت شده و اثبات حرمت و یا نسخ آن به دلیل نیاز دارد :

۱- وقال الجمهور : المراد نكاح المتعة الذي كان في صدر الإسلام

تفسیر القرطبی ج ۵ ص ۱۳۰

۲- وإلى ذلك ذهبت الإمامية والآية أحد أدلةهم على جواز المتعة وأيدوا استدلالهم بها بأنها في حرف أبي فما استمعتم به منهن إلى أجل مسمى وكذلك قرأ ابن عباس وابن مسعود رضي الله تعالى عنهم والكلام في ذلك شهير ولا نزاع عندنا في أنها أحلت ثم حرمت

و شیعه به همین نظر میل دارند و این آیه یکی از ادله ایشان بر جواز متعه است ؛ و استدلال خود را با این مطلب که این آیه در قرائت أبي و ابن عباس "إلى أجل مسمى" بوده است تایید می کنند ؛ و کلام در این مطلب مشهور است . ما نیز در این مطلبی بحثی نداریم که متعه در ابتداء حلال بود سپس حرام شد . روح المعانی ج ۵/ص ۵

۲- فهی عمر از دو متعه حلال

از اموری که دلالت بر حلیت متعه می کند ، کلام عمر بن الخطاب است که گفت : دو متعه در زمان رسول خدا حلال بود . من از آن دونهی می کنم و بر(انجام دادن) آن دو عقاب می نمایم .

اگر در زمینه متعه نسخی از جانب رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم موجود بود ، قطعاً عمر به آن استهشاد می کرد ، اما چنین نکرده است . بنا بر این ، روایت صراحت دارد در اینکه متعه در زمان رسول خدا حلال بوده است و تحریم آن نظر شخصی عمر است .

مدارک این روایت در کتب اهل سنت :

سرخسی در دو کتاب خود این روایت را از جمله روایاتی می داند که با سند صحیح از عمر نقل شده است :

وقد صحّ أنَّ عمر رضي الله عنه نهى الناس عن المتعة فقال :متعتان كانتا على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم وأنا أنھي الناس عنھما :متعة النساء، ومتعة الحج .

با روایت صحیح از عمر نقل شده است که وی مردم را از متعه نهی کرد ، پس گفت : دو متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم حلال بود ؛ متعه زنان و حج تمنع

المبسوط للسرخسی ج ٤ ص ٢٧ - أصول السرخسی ج ٢ ص ٦

ماجرای یحیی بن اکثم و این روایت :

در همین زمینه روایتی از یحیی بن اکثم نقل شده است که جالب توجه است :

قال يحيى بن أكثم لشيخ بالبصرة :بمن اقتديت في جواز المتعة؟ قال :بعمر بن الخطاب رضي الله عنه . قال :كيف وعمر كان أشد الناس فيها؟ قال :لأن الخبر الصحيح أنه صعد المنبر فقال :إن الله ورسوله قد أحلا لكم متعتين وإنني محرمهما عليكم وأعاقب عليهما . قبلنا شهادته ولم نقبل تحريمه . محاضرات الأدباء ج ٣ ص ٢١٤

یحیی بن اکثم به یکی از شیوخ در بصره گفت در جواز متعه از چه کسی تبعیت می کنی ؟ گفت از عمر . سوال کرد که چگونه و حال آنکه عمر از سخت گیر تربیت مردمان در مورد متعه بود . گفت چون روایت صحیح می گوید که وی بالای منبر رفت و گفت خداوند و رسول وی متعه را حلال کردند و من آن را بر شما حرام می کنم و برای آن عقوبت ؛ پس ما شهادتش را (در مورد حلیت آن از نظر خدا و رسولش) قبول کردیم اما حرام کردنش را (توسط عمر) قبول ننمودیم .

ماجرای مامون خلیفه عباسی و این روایت :

همچنین مامون خلیفه عباسی - که در نظر ایشان امیر المؤمنین بوده است - نیز ماجرای جالبی در مورد این روایت دارد :

ایشان می گویند روزی مامون دستور داد تا در بین مردم به حلیت متعه ندا دهند (یعنی بگویند که متعه رسماً حلال است) . محمد بن منصور و ابو العیناء از فقهای دربار وی بر وی داخل شدند تا شاید نظر وی را بر گردانند . در حالیکه وی با عصبانیت مشغول مسوک کردن بود ، کلام عمر را ذکر کرده و گفت :

" دو متعه در زمان رسول خدا و ابو بکر بود و من آن دو را حرام می کنم !!! "

تو که هستی ای چپ چشم (کنایه از کسی که به مطالب با دید درست نگاه نمی کند) تا از آنچه که رسول خدا و ابو بکر انجام داده اند نهی کنی؟

پس محمد بن منصور خواست با وی سخن بگوید اما ابو العیناء به وی گفت کسی که صراحتا در مورد عمر چنین سخن می گوید ما به وی چه بگوییم؟

در این هنگام یحیی بن اکثم بر وی وارد شده و با وی خلوت کرد و آنقدر با وی سخن گفت تا وی را از این نظر باز گرداند.

۳- روایات دال بر حلیلت متعه در کتب اهل سنت:

در بسیاری روایات می بینیم که صحابه صراحتا می گویند که ایشان در زمان رسول خدا ، ابو بکر و قسمتی از دوران خلافت عمر متعه می کرده و آن را جایز می دانسته اند :

حدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَاقِ أَخْبَرَنَا أَبْنُ جَرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزَّيْنِ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كُنَّا نَسْتَمْتَعُ بِالْقَبْضَةِ مِنْ التَّمْرِ وَالدَّقِيقِ الْأَيَّامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ حَتَّى نَهَى عَنْهُ عَمْرُو بْنُ حَرَيْثٍ

از جابر بن عبد الله الانصاری شنیدم که می گفت : ما در زمان رسول خدا و ابو بکر در مقابل یک مشت خرما یا آرد متعه می کردیم . تا اینکه عمر در قضیه عمرو بن حریث از آن نهی کرد .

صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۰۲۳ باب نکاح المتعة

۴- کلام امیر مومنان و ابن عباس : اگر عمر از متعه نهی فمی کرد جز افراد بد بخت زنا نمی کردند :

این مطلب را ابن حریر طبری و سیوطی در تفسیرشان از امیر مومنان علی علیه السلام نقل می کنند که فرمود:

لولا أنَّ عمرَ رضيَ اللهُ عنْهُ نهَا عنِ المتعةِ ما زنى إلَّا شقى .

اگر عمر از متعه نهی نمی کرد جز افراد بد بخت زنا نمی کردند (بلکه به متعه رو می آورند)

تفسیر الطبری ج ۵ ص ۱۳ چاپ دار الفکر بیروت - الدر المنتور ج ۲ ص ۴۸۶ دار الفکر بیروت

۵- نظر صحابه ، تابعین و علمای اهل سنت و سیره آنها در مورد متعه :

یکی از ادله ای که نمی توان آن را انکار کرد سیره صحابه و تابعین در عمل به متعه بعد از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده است . این عمل به قدری در میان ایشان شایع بوده است که با توجه به آن نمی توان ادعای نسخ متعه یا عالم نبودن این عده زیاد از علماء و بزرگان صحابه و تابعین و نیز علمای اهل سنت را پذیرفت .

وقد ثبت علی تحلیلها بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم جماعة من السلف رضي الله عنهم منهم من الصحابة رضي الله عنهم : أسماء بنت أبي بكر الصديق . وجابر بن عبد الله . وابن مسعود . وابن عباس . ومعاوية بن أبي سفيان ، وعمرو بن

حریث . وأبو سعید الخدري . وسلمة . ومعبد أبناء أمية بن خلف ، ورواه جابر بن عبد الله عن جميع الصحابة مدة رسول الله صلى الله عليه وسلم . ومدة أبي بكر . وعمر إلى قرب آخر خلافة عمر .

واختلف في إياحتها عن ابن الزبير . وعن علي فيها توقف . وعن عمر بن الخطاب أنه إنما أنكرها إذا لم يشهد عليها عدلاً فقط وأياحتها بشهاده عدلين .

ومن التابعين طاوس . وعطاء . وسعيد بن جبیر . وسائر فقهاء مکة أعزها الله

المحلی ج ۹ ص ۵۱۹

گروهی از سلف بر حیله متعه بع د از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم باقی ماندند . در بین ایشان از صحابه اسماء دختر ابو بکر صدیق است و جابر بن عبد الله الانصاری و ابن مسعود و ابن عباس و معاویه و عمرو بن حریث و أبو سعید خدري و سلمه ومعبد فرزندان امیه بن خلف .

و از عمر نیز نقل شده است که تنها زمانی در مورد متعه اشکال می گرفت که دو شاهد در آن حاضر نباشند ، اما اگر دو شاهد شهادت دادند آن را جایز می دانست .

از سوی دیگر می بینیم که بزرگان علمای اهل سنت نیز در مورد متعه نظر مخالفی نداشته اند و بالعکس حتی بسیاری از ایشان به این عمل رغبت بسیار نشان می داند .

مثالا عبد العزیز بن عبد الملک بن جریح از بزرگان علمای امویین و فقیه و عالم مکه که در زمان وی یکی از اركان اصلی روایت بود و روایات وی به وفور در صحاح سته یافت می شود ۹۰ زن متعه ای داشت :

۲- وقال محمد بن عبد الله بن عبد الحكم سمعت الشافعي يقول استمتع ابن جریح بتسعين امرأة حتى إنه كان يحتقن في الليل بأوقية شيرج طلبا للجماع

سیر أعلام النبلاء ج ۶ / ص ۳۳۳

از شافعی شنیدم که می گفت : ابن جریح با ۹۰ زن متعه کرد ; حتی او شبهه یک ظرف روغن کنجد به خود تنقیه می کرد تا بتواند نزدیکی کند !!!

هم چنین از مالک بن انس و احمد بن حنبل دو فقیه بزرگ اهل سنت و رهبران مذاهب مالکی و حنفی نیز قول به جواز متعه نقل شده است :

مالك بن انس :

۱- وَتَقْسِيرُ الْمُتَّعَةِ أَنْ يَقُولَ لِامْرَأَتِهِ: أَتَقْتَعُ بِكَ كَذَا مِنَ الْمَدَّةِ بِكَذَا مِنَ الْبَدْلِ، وَهَذَا بَاطِلٌ عِنْدَنَا جَائِزٌ عِنْدَ مَالِكٍ بْنِ أَنَسٍ وَهُوَ الظَّاهِرُ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

تفسیر متعه آن است که به زنی گفته شود: من تو را برای فلان زمان و با فلان مقدار مال متعه می کنم و این در اعتقاد ما باطل است و مالک بن انس آن را جایز می داند و گویا نظر ابن عباس هم چنین باشد. المبسوط للسرخسی ج ۵ ص ۱۵۲

۲- وفي أن النهي للتحريم أو الكراهة قوله لمالك

در اینکه نهی (از خوردن گوشت الاغ و متعه) برای کراحت است یا حرمت مالک دو قول دارد. شرح الزرقانی ج ۳ ص ۱۹۸

۳- وَقَالَ مَالِكٌ : هُوَ جَائِزٌ ; لَا إِنْ كَانَ مَشْرُوِّعًا فَيَبْقَى إِلَى أَنْ يَظْهُرَ نَاسِخُهُ وَأَسْتَهِرَ عَنْ أَبْنِ عَبَّاسٍ تَحْلِيلُهَا وَتَبَعِّهُ عَلَى ذَلِكَ أَكْثَرُ أَصْحَابِهِ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ وَمَكَّةَ

مالک بن انس می گوید که متعه جایز است . زیرا در ابتدا مشروع بوده است . پس همینطور باقی می ماند تا نسخش مشخص شود. مشهور است که ابن عباس نیز آن را حلال میدانست و بیشتر اصحاب او از اهل یمن و مکه نیز به تبعیت از ایشان ، آن را جایز میدانستند

احمد بن حنبل :

وقال أبو بكر فيها رواية أخرى أنها مكرهه غير حرام لأن ابن منصور سأل أحمد عنها فقال يجتنبها أحب إلى قال فظاهر هذا الكراهة دون التحرير

از ابن قدامه نقل شده که ابوبکر گفت: روایت دیگری وارد شده که طبق آن ، متعه مکروه است ، نه حرام ؛ چون ابن منصور از احمد پرسید و او گفت: به نظر من ، دوری کردن از آن (متعه) بهتر است. گفت: پس ظاهر این گفته ، کراحت است نه حرمت.

المغنی ج ۷ ص ۱۳۶

صحابه ای متعه گرده و یا آن را جایز می دانسته اند:

ما اکنون فهرستی از اسامی بعضی از کسانی را که در کتب اهل سنت ، قول به حلیت متعه از ایشان نقل شده است ذکر می کنیم:

۱- جابر بن عبد الله انصاری ۲- عمران بن حصین خزاعی ۳- ابو سعید خدری ۴- عبدالله بن مسعود ۵- سلمة بن اکوع :

۶- سعد بن أبي وقاص ۷- معاویه بن أبي سفیان:

معاویه در ماجرای فتح مکه اسلام آورد . وی در زمان فتح طائف ، زنی به نام معانه را متعه نمود . این زن ، تا زمان خلافت معاویه زنده ماند و معاویه همه ساله هدایایی برای وی می فرستاد . پس ادعای حرمت متعه در فتح خیبر یا بعد از آن و حتی در ماجرای فتح مکه نمی تواند صحیح باشد .

۸- زید بن ثابت ۹- اسماء دختر ابوبکر:

۱- نسخ با آیه سوره مومنون :

عده ای از ایشان ادعا کرده اند که متعه با نزول آیه شریفه ذیل نسخ شده است :

وَالَّذِينَ هُمْ لِقَرُوْجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ (سوره مومنون آیات ۵ و ۶)

و کسانیکه پاکدامنند ؛ مگر در مورد همسرانشان یا و یا کنیزکانی که مالک آنها می شوند.

ایشان ادعا کرده اند که در این آیه تنها نزدیکی با همسران و کنیزان جایز دانسته شده است و زن در متعه هیچ کدام از این دو نیست پس نزدیکی باوی حرام است .

قطعاً این استدلال برای اثبات نسخ متعه مردود است ؛ زیرا همانطور که در ابتدا گذشت متعه به اقرار علماء اهل سنت ، ازدواج است ؛ پس در مفاد این آیه داخل شده و حلال است .

آیه سوره مومنون مکی است و آیه متعه مدنی :

جدا از این نکته که این سوره مکی است و آیه متعه مدنی ؛ پس این آیات نمی تواند ناسخ حکم متعه باشد .

۲- نسخ با آیه میراث :

ایشان ادعا می کنند که در متعه ارث نیست ؛ پس آیه میراث که ارث را برای همسر اثبات می کند ناسخ حکم متعه است .

در جواب باید گفت :

ارث نبردن در متعه نظر همه علمای شیعه نیست :

ارث نبردن در متعه نظر همه علماء نیست . بلکه عده ای میراث را در آن به طور مطلق یا مشروط جاری می دانند . یعنی اگر شرط ارث بکند ارث می برد و گرنه خیر .

نسخ با نهی رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در غزوہ خیبر:

عده ای از ایشان ادعا می کنند که متعه با نهی رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در غزوہ خیبر یا بعد از آن نسخ شده است ؛ حتی عده ای می گویند متعه چندین بار نسخ شده و دوباره حلال شد . تفسیر القرطبی ج ۵ ص ۱۳۰

کلام صحابه و خود عمر در عدم نسخ حلیت متعه توسط رسول خدا و نسخ آن توسط عمر !!!

ظاهر کلام عمر بن خطاب (در مورد تحریم شدن متعه توسط وی) این است که در زمان رسول خدا نسخی نبوده است . زیرا می گوید : این دو متعه در زمان رسول خدا بودند و من از آنها نهی می کنم .

نیز اگر چنین بود (یعنی واقعا در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم نسخ صورت گرفته بود یا لا اقل عمر می خواست چنین تظاهر کند) باید می گفت من از آن دو نهی می کنم چون رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم از آن نهی کردند ولی شما نشنیدید ؛ یا در قرآن نسخ آن مطرح شده است و شما نمی دانید . لذا اگر کسی مخالفت کند وی را عقاب می کنم . (همانطور که ابو بکر در ماجراهی ارث نبردن از رسول خدا چنین ادعایی کرد و روایتی از رسول خدا ذکر کرد که غیر از وی احدی آن را از ایشان نقل نکرده است . یا خود وی در مورد رجم شبیه این مطلب را ادعا نمود) و راه معقول برای جلو گیری صحابه از این عمل ، همین است که سنت رسول خدا را به ایشان یاد آور شد .

کلام فخر رازی در توجیه کار عمر :

حتی فخر رازی از علمای متعصب اهل سنت - هم این مطلب را پذیرفته است ؛ اما می گوید که ما مجبوریم که این روایت را از ظاهرش بر گردانده و بگوییم که نسخ متعه و نهی رسول خدا تنها به عمر رسیده بود و به باقی صحابه کرام مانند علی بن ابی طالب ، ابن عباس ، ابن مسعود ، ابی بن کعب ، جابر سعد بن ابی وقار و ... نرسیده است !!! زیرا اگر چنین نکنیم لازمه اش اعتقاد به دخل و تصرف عمر در احکام دین و تکفیر وی است !!! تفسیر کبیر ، ج ۱۰ ص ۵۳

راوی روایت نسخ توسط رسول خدا کیست؟

جالب اینجاست که روایات دال بر نسخ عمدتا به شخصی به نام سپره می رسد که در هیچ کدام از کتب رجالی و تاریخی ذکری از وی نیست . تنها وقتی بحث متعه می رساند می گویند روایت سپره دال بر نسخ است و وقتی به اسم سپره می رساند می گویند وی راوی روایت نسخ متعه است .

تعارض این روایت با روایات عدم نسخ توسط رسول خدا :

روایاتی که نسخ را ادعا می کنند با روایاتی که صریحاً نسخ را نفی می کنند معارض است . زیرا در این روایات آمده است که نسخی در قرآن نازل شد و نه رسول خدا از آن نهی فرمودند . بلکه عمر آن را طبق نظر خود حرام کرد .

٤٢٤٦ حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ أَبِي بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ أَنْزَلَتْ آيَةً الْمُتَعْنَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَنْزَلْ قُرْآنٌ يَحْرُمُهُ وَلَمْ يَنْتَهِ عَنْهَا حَتَّى ماتَ قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ

آیه متعه در کتاب خدا نازل شد . پس ما آن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم انجام دادیم و قرآنی (آیه ای) نازل نشد تا آن را حرام کند و رسول خدا هم از آن نهی فرمودند . در این هنگام شخصی طبق نظر خودش هرچه خواست گفت (متعه را حرام کرد) صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۶۴۲

كتاب التفسير باب قوله تعالى «يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم» (المائدة ٨٧)

در ذیل این روایت بسیاری از شارحین گفته اند که مقصود از "رجل" عمر بن خطاب است که با نظر خودش متعه را حرام کرد

غواص الأسماء المبهمة ج ٢ ص ٧٩٢ - الجمع بين الصحيحين ج ١ ص ٣٤٩ - شرح النووي على صحيح مسلم ج ٨ ص ٢٠٥ - فتح الباري ج ٣ ص ٤٣٣ و ج ٨ ص ١٨٦ چاپ دار المعرفة بیروت و ...

روایت جابر نیز سابقاً نقل شد که صریحاً در آن می‌گوید ما در زمان رسول خدا و ابو بکر و ابتدای زمان عمر متنه می‌گردیم تا اینکه عمر از آن نهی کرد.

بس، از خدا و رسولش در این زمینه نهی صادر نشده است.

نیز از حکم بن عتبه از فقهاء مشهور تابعین نقل شده است که آیه متعه نسخ نشده است:

حدثنا محمد بن المثنى قال ثنا محمد بن جعفر قال ثنا شعبة عن الحكم قال سأله عن هذه الآية والمحصنات من النساء إلا ما ملكت أيمانكم إلى هذا الموضع فما استمتعتم به منهن أمنسوخة هي قال لا

شنبه م. گهيد از حکم در مواد آيه متنه سوال کردم که آیا نسخ شده است؟ گفت: نه . تفسیر الطبری ج ۵ ص ۱۳

آیا شما قبیل می‌کنید که کسی، با خواهر یا مادر، شما متعه کند

در اینجا نیز (چنین انسان) به کسانی که متعه را جایز می دانند خطاب می کند و می گوید: آیا شما دوست دارید که زنانタン متعه شوند؟!

پس این نهایت چیزی است که عاجز و ناتوان به آن استدلال می کند و گویا آن را جواب کوبنده ای که بالاتر از آن جوابی وجود ندارد می شمارد، گویی بیروزی بزرگی نصیبیش شده و دشمن را با این شیوه سخن، از پاسخ دادن عاجز کرده است! و خصم نیز نمی تواند جواب او را بدهد.

بعضی از مخالفین جواز متعه ، در گفتگوهای خود به این حریه روی آورده اند ؛ مانند عبدالله بن معمر (عمر) لیثی و ابو حنفیه و متن گفتگوی آنها چنین است:

گفتگه مسان امام ناقر علیہ السلام و لیشی:

روایت شده که عبداللّه بن عمر لیثی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: به من گفته اند که شما به (حلیت) متعه فتوای می دهید؟ حضرت فرمود: خداوند آن را در کتابش حلال شمرده و پیامبر صلی الله علیه وآل‌هی نیز آن را سنت خویش قرار داده و اصحاب او نیز به آن عمل کرده اند.

عبدالله گفت: ولی، عمر آن را نهی کرده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: پس تو به اعتقاد صاحبت عمل کن! و من نیز به فرمایش رسول خداصلی الله علیه وآلہ عمل می کنم.

عبدالله گفت: آیا خوشحال می شوی اگر دختران شما مورد متعه واقع شوند؟

امام فرمود: چرا نام دختران را به میان می آوری ای احمق؟ آن کسی که در کتابش متعه را حلال شمرده و برای بندگانش مباح قرار داده، از تو و آن کس که بی جهت از متعه نهی می کنید غیرت مندتر است و دیگر اینکه آیا می پسندی و خوشحال می شوی که دخترانت به ازدواج حائک (بافنده و جولا) در آیند؟

گفت: نه.

فرمود: چرا حلال خدا را حرام می شماری؟

گفت: نه حرام نمی شمارم. ولی آن مرد هم شأن من نیست.

حضرت فرمود: خداوند نیز انجام آن را پسندیده و به آن ترغیب و تشویق نموده و به انجام دهنده آن حوری بهشتی تزویج می کند. آیا تو از آنچه خداوند رغبت دارد دوری می جویی؟ و از آنچه هم شأن حوری بهشتی است کبر و تجاوز می کنی؟

عبدالله خندید و گفت: سینه های شما ریشه درخت های علم است که میوه های آن برای شما و برگهای آن برای مردم است.

نشر الدرر، ج ۱، ص ۳۴۴؛ الهیئتہ المصرية العامة للكتاب، کشف الغمة، ص ۳۶۲؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۶

تولیه سلیمان

تousel

تousel، واسطه قرار دادن امور خیر و افراد صالح مقرب درگاه الاهی برای بر آورده شدن درخواست و اجابت دعاست.

فهرست مندرجات

۱ - توسل در لغت

۲ - توسل در اصطلاح

۳ - روایات در باب توسل

۴ - آیات در باب توسل

۵ - جواز توسل در آیات

۶ - جواز توسل در آیات

۷ - درخواست توسل از اولیای الهی

۸ - توسل در سیره مسلمانان صدر اسلام

۹ - نمونه‌هایی از توسل

۹.۱ - توسل حضرت آدم علیه السلام

۹.۲ - متول شدن عبدالملک به پیامبر

۹.۳ - متول شدن ابوطالب به پیامبر

۱۰ - تأیفات در باب توسل

۱۱ - توسل به مشروع

۱۲ - اقسام توسل به مشروع

۱۳ - مشروعیت انواع توسل در مذاهب

۱۴ - نظریه بدعت دانستن وساطت پیامبران و رد آن

۱۴.۱ - عدم سابقه توسل در شریعت

۱۵ - استدلال به آیات برای اثبات ممنوعیت توسل و رد آن

۱۶ - ضعف سند برخی از احادیث مشروعیت توسل

۱۷ - فهرست منابع

۱۸ - پانویس

۱۹ - منبع

توسل در لغت

توسل در لغت به معنای انجام دادن کاری برای تقرب به یک چیز یا شخص است.

توسل در اصطلاح

توسل در اصطلاح به این معناست که انسان در هنگام دعا و استغاثه، به درگاه الاهی چیزی عرضه کند که واسطه پذیرش توبه و اجابت دعای او و بر آورده شدن درخواستش باشد، مانند صفات و اسمای الهی با نام پیامبر اکرم و دعای آن حضرت یا نام اولیای عظیم الشان و فرشتگان.

روایات در باب توسل

۱_ حضرت زهرا سلام الله علیه می‌فرماید: وأَحَمَّ اللَّهُ الَّذِي بَعْظَمْتُهُ وَنُورَهُ يَبْتَغِي مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةُ وَنَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ.

تمام آنچه در آسمان و زمین هستند، برای تقرب به خداوند به دنبال وسیله هستند و ما وسیله و واسطه خداوند در میان خلقش هستیم.

۲_ از عایشه در باره خوارج نقل شده است که پیامبر فرمود: هم شرّ الخلق والخلیقة، يقتلهم خیر الخلق والخلیقة، وأقربهم عند الله وسیلة. [۸] اما این روایت را دستان اماندار اهل سنت حذف کردند. [۹]

خوارج، بدترین خلائق هستند، آنها را بهترین فرد از میان خلائق که نزدیکترین وسیله به خداوند است، خواهد کشت. که مراد حضرت علی علیه السلام است.

۳_ توسل حضرت آدم به اهل بیت علیهم السلام و از آبی هریره در باره قصه حضرت آدم نقل شده است: يَا آدُمْ هُؤلَاءِ صَفْوَتِي... فَإِذَا كَانَ لَكَ لِي حاجَةٌ فِي هُؤلَاءِ تَوْسِلٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ: نَحْنُ سَفِينَةُ النَّجَاهِ مِنْ تَعْلُقِ بَهَا نَجَا وَمِنْ حَادِّ عَنْهَا هَلَكَ، فَمَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلِيَسْأَلْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. [۱۰]

ای آدم! اینها (اهل بیت) برگزیدگان من هستند... هر وقت حاجتی داشتی اینها را واسطه قرار بده. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمودند: ما کشتن نجات هستیم، هر کس سوار این کشتنی شد، نجات خواهد یافت و هر کس سر پیچی کند، هلاک می‌شود، هر کسی حاجتی به سوی خداوند دارد، باید ما اهل بیت را واسطه قرار دهد.

۴_ سیوطی نقل می‌کند که حضرت آدم به درگاه خداوند چنین استغاثه می‌کرد: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَبَّحَنَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، عَمِلتَ سَوْءًا، وَظُلِمْتَ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنْكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، فَهُؤُلَاءِ الْكَلْمَاتِ الَّتِي تَلَقَّى آدُمُ [۱۱]

بار خدایا! از تو درخواست می‌کنم به حق محمد و آل محمد که تو پاک و منزه‌ی و غیر از تو خدایی نیست، من کار بدی کردم و به خود ظلم نمودم؛ پس مرا ببخش که تو بخشندۀ و مهربان هستی ...

آیات در باب توسل

آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که در خواست از غیرخداوند را مشروع می‌داند.

۱) _ يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا حَاطِنِينَ. [۱۲]

گفتند: «ای پدر! برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم

در این آیه خداوند داستان برادران حضرت یوسف علیه السلام را یادآوری می‌کند که آنها بعد از پیشیمانی از کردارشان به پیش حضرت یعقوب علیه السلام آمدند و از او که پیامبر خدا بود درخواست کردند که از خداوند برای آنها طلب بخشن کند. حضرت یعقوب هم نگفت که چرا خودتان مستقیماً سراغ خداوند نمی‌روید و به من متول شده‌اید؛ بلکه به آنها وعده داد که از خداوند برای آنها طلب بخشن خواهد کرد: «قَالَ سُوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». [۱۳]

گفت: «به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می‌خواهم، که او همانا آمرزنده مهربان است.

۲_ همچنین خداوند در آیه ۶۴ سوره نساء خطاب به پیامبر می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَذُوا اللَّهُ تَوَّابًا رَّحِيمًا». [۱۴]

و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتد.

این آیه نشان می‌دهد که باید برای طلب بخشش از خداوند واسطه و وسیله آبروداری را پیدا کرد تا خداوند به خاطر او حاجات انسان را برآورده سازد.

جواز توسل در آیات

از آنجا که توسل به اسباب برای رسیدن به اهداف، چه در زندگی مادی انسان و چه در حیات معنوی، از دیدگاه فطری و عقلایی امری مطلوب و حتی ضروری به شمار می‌رود، در اصل مشروعيت و جواز توسل، به گونه اجمالی، کمتر تردید شده است. آیه ۳۵ سوره مانده تحصیل وسیله برای قرب الاهی را همراه با جهاد در راه خدا موجب رستگاری مؤمنان دانسته است. از مفاد آیه ۲۳ سوره شوری [۱۵] و آیه ۵۷ سوره فرقان [۱۶] نیز می‌توان چنین برداشت نمود که مودت خاندان رسالت یکی از راههایی است که انسان را به رضایت خداوند رهنمون می‌شود.

جواز توسل در آیات

برای اثبات جواز توسل و حتی مطلوبیت آن از دیدگاه شرعی احادیث متعددی که در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده، قابل استناد است. به گفته امیر مؤمنان، برترین وسیله‌ای که متولسان با آن به خداوند تقرب می‌جویند، ایمان به خدای یگانه و پیامبر او و جهاد در راه خدا و انجام دادن فرایض [۱۷] است. به موجب حدیث عثمان بن حنیف (که منابع حدیثی متعدد آن را اورده‌اند؛ [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱]) مرد نایبینایی به توصیه پیامبر اکرم، با توسل به ایشان بینایی خود را بازیافت. بعلاوه، بنا بر حدیث ابوسعید خذری، در دعایی که پیامبر اکرم آموزش داده‌اند، توسل به مقام و منزلت صالحان روا و مطلوب است. [۲۲] [۲۳]

احادیث دیگری نیز در منابع اهل سنت مشروعيت توسل را اثبات می‌کند. [۲۴] [۲۵] شمار احادیث مشابه در منابع شیعی، از جمله در ادعیه و مناجات‌های منصوص، نیز بسیار است. [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱]

درخواست توسل از اولیای الهی

ادله‌ی امکان درخواست شفاعت از اولیای الهی نیز به گونه‌ای مشروعيت توسل را افاده می‌کند. برخی نویسنده‌گان، از جمله رشیدرضا، [۳۲] در اعتبار سند شماری از این احادیث مناقشه کرده‌اند، اما با توجه به تواتر معنوی این احادیث، صحبت احتمالی مناقشات آنان [۳۳] [۳۴] [۳۵] به اصل مطلب لطمehای وارد نمی‌کند.

بر طبق احادیث، پیامبر اکرم به هنگام دفن فاطمه بنت اسد برای او دعا کردند و به حق خود و پیامبران پیشین توسل جستند. [۳۶]

در منابع به ماجراه استسقای پیامبر اکرم اشاره شده و اینکه پس از استسقا، فردی از قبیله کنانه در باره ایشان شعری سرود و پیامبر از شعر وی تقدیر کردند. در ابیات وی آمده بود: «سُقِّينا بُوْجَهِ النَّبِيِّ الْمَطْرُ» به آبروی پیامبر بر ما باران بارید. [۳۷]

توسل در سیره مسلمانان صدر اسلام

در سیره مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد توسل به صالحان و پاکدامان از دیدگاه آنان امری مقبول و پسندیده بوده است. در این باره می‌توان به این موارد اشاره کرد: توسل عمر به عباس بن عبدالمطلب در هنگام مراسم استسقا یا طلب باران، [۳۸] [۳۹] [۴۰] متlossen شدن صفیه، عمه پیامبر اکرم، به آن حضرت با سرودن اشعاری در رثای ایشان، [۴۱] [۴۲] توسل مردی به پیامبر در زمان خلافت عثمان با راهنمایی عثمان بن حنیف، [۴۳] و توسل بلال بن حارث به آن حضرت برای طلب باران. [۴۴]

به نوشته زینی دحلان [۴۵] تتابع در اذکار و ادعیه پیشینیان موارد بسیاری از توسل‌های آنان را به دست می‌دهد. این حجر هشمی [۴۶] برخی اشعار شافعی را آورده که در آن آل پیامبر صریحاً وسیله قرب الهی معرفی شده‌اند. بنا بر روایتی، مالک بن انس در گفتگویی با منصور دونیقی چگونگی زیارت پیامبر اکرم و توسل به ایشان را به وی آموخت. [۴۷]

نمونه‌هایی از توسل

توسل به صالحان و بندگان برگزیده خدا به انگیزه تحصیل قرب الهی، ویژه زمان پیامبر و دین اسلام نبوده، بلکه باید این سیره را استمرار سیره اولیا و انبیای پیشین به شمار آورد، که سازگار با فطرت سلیم انسانی و راهی خردمندانه برای جلب رحمت خداوند است. در این باره در منابع حدیثی و تاریخی نمونه‌های متعددی می‌توان یافت.

→ توسل حضرت آدم علیه السلام

قسم دادن حضرت آدم خداوند را به حق پیامبر اکرم یا پنج تن برای پذیرش توبه خود. [۴۸]

← متlossen شدن عبدالمطلب به پیامبر

متولی شدن عبداللطاب به پیامبر، در حالی که کودکی صغیر بود، برای استسقا. [۴۹]

متولی شدن ابوطالب به پیامبر

استسقا ابوقطاب با متولی شدن به پیامبر در زمان کودکی ایشان. [۵۰] [۵۱]

پیامبر اکرم خود در یکی از مراسم استسقا به ماجرا ای استسقا ابوقطاب و شعر مشهور او (وَأَيْضَنَ يُسْتَقْئِي الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ...) اشاره فرموده است. [۵۲]

[۵]

تألیفات در باب متولی

عقیده متولی، به ویژه متولی به پیامبر اسلام، آن چنان در میان مسلمانان رواج و رسوخ داشته که دانشمندان اسلامی در این باره آثار متعددی نگاشته‌اند.

[۵۳]

متولی به مشروع

در وسائل و اسباب طبیعی تنها شرط تمسک به اسباب، وجود رابطه‌ای عادی میان وسیله و چیزی است که بدان متولی می‌جویند. این رابطه طبیعی با علم و تجربه قابل کشف است ولی شناخت وسیله در امور ماورای طبیعی و مکونات غیبی از دایره علم و تجربه بیرون بوده و تنها از طریق شرع و وحی قابل شناسایی است؛ ازین رو، از دیدگاه اسلام متولی به یک چیز برای به دست آوردن رضایت پروردگار و بخشش گناهان و استجابات دعا و برآورده شدن خواست‌ها هنگامی مطلوب است که شارع آن چیز را وسیله‌ای مناسب معرفی کرده باشد. در سیره یاران پیامبر و مسلمانان متشرع نیز می‌بینیم که آنان تنها به وسائل مشروع متولی می‌شده‌اند.

اقسام متولی به مشروع

متولی به اعتبار ماهیت چیزی که به عنوان وسیله‌ی مورد تمسک قرار می‌گیرد، به اقسامی تقسیم می‌شود.

متولی به دعای رسول اکرم، [۵۵] متولی به دعای برادر مؤمن، [۵۶] و متولی به کارهای نیک. [۵۷]

به این دو مورد اخیر در احادیث نیز اشاره شده است. [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴]

همچنین با استناد به احادیث، این موارد شایان ذکر است:

متولی به اسماء و صفات الهی، [۶۶] [۶۷] [۶۸] متولی به قرآن کریم، [۶۹] [۷۰] [۷۱] متولی به اقرار به گناهان، [۷۲] متولی به دعای پیامبر در زندگانی بزرگی او، متولی به پیامبران و صالحان، متولی به حق و منزلت صالحان [۷۳] [۷۴] و متولی به مقام و منزلت پیامبر اکرم نزد خداوند. [۷۵]

مشروعیت انواع متولی در مذاهب

درباره جواز و مشروعیت انواع متولی مذاهب اسلامی کمتر اختلاف نظر دارند، ولی محدودی از حنبلیان به پیروی از ابن تیمیه دامنه متولی‌های مشروع را بسیار محدود کرده و آن را تنها شامل سه نوع متولی دانسته‌اند: متولی به خدا و اسماء و صفات او، متولی هر انسانی به کارهای نیک خود و متولی به دعای برادر مؤمن در حال حیات. [۷۷]

نظریه بدعت دانستن وساطت پیامبران و رد آن

ابن تیمیه دعا و استغاثه به درگاه غیر خدا را شرک خوانده و وساطت پیامبران و صالحان را در جلب منفعت و دفع ضرر بدعت دانسته است، [۷۸] [۷۹] ولی تأمل در آیات و احادیث نشان می‌دهد که متولی به اسباب و استعداد از اولیای الاهی با این فرض که اسباب مزبور، در فاعلیت از خود هیچگونه استقلالی ندارند و تنها خداوند فاعل مستقل است، به هیچ وجه مستلزم شرک نیست، زیرا در قرآن آیات متعددی وجود دارد که به موجب آنها انجام دادن کارهای بیرون از قدرت بشر یا غیر عادی به اولیا و انبیا نسبت داده شده است. [۸۰] همچنین در آیات بسیاری مطرح شده که پیامبر اکرم یا سایر انبیا برای گناهکاران طلب آمرزش کرده‌اند [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] یا مؤمنان برای یکدیگر دعا کرده‌اند. [۸۹]

بنابراین، هیچ مانعی نیست که خداوند در زمینه اجابت دعا و نقرب به او، مقام وساطت را به اولیا و مقربان درگاهش اعطا کند تا آنان واسطه جریان فیض الاهی به سوی بندگان باشند و این امر با توحید در عبادت، که پایه تعالیم پیامبران به شمار می‌رود، ناسازگار نیست.

عدم سابقه متولی در شریعت

ایراد مهم دیگری که در سخنان نویسندهان و هابی در باره مشروعيت توسل به چشم می‌خورد، این است که توسل به اولیا و انبیا به مفهوم وسیع و گسترده خود امری است که در شریعت سابقه ندارد و بدعت تلقی می‌شود [۹۰] ولی آیات و احادیث مریوط به توسل و سیره مسلمانان حاکی از آن است که توسل مشروع و مجاز است و بدعت به شمار نمی‌رود. با توجه به فطری بودن تمسک به وسائل در زندگی بشر، هرگاه چنین عملی حرام و نامشروع باشد، باید در کتاب و سنت ذکر شود.

استدلال به آیات پرای اثبات ممنوعیت توصل و رد آن

برای اثبات ممنوعیت توسل، گاه به آیات قرآنی استدلال شده است، از جمله آیات ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء «قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ زَعَمُتُمْ مَنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلُكُونَ كُشْفَ الْضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِلُّا» اولیک‌الدین یذعنون پیشگوئی را از رَبِّهِمُ الْوَسِيْلَةِ ایهُمْ اُفْرِبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ این عذاب ریک کان مَحْدُورًا» [۹۱] [۹۲] و آیه ۵ سوره حمد، «إِنَّكَ تَعْبُدُ وَإِنَّكَ تَسْتَعِنُ» [۹۳] با این استدلال که در این آیات توسل به غیر خدا منع و نکوهش شده است، [۹۴] [۹۵] ولی دو آیه نخست در باره نفی الوهیت معبودهای مشرکان و عدم شایستگی الله برای پرسش بوده و هیچگونه ارتباطی به مسئله توسل به امور مقدس به منظور تقرب به درگاه الاهی ندارد. همچنین آیه ۵ سوره حمد در صدد نفی کمک خواستن از غیر خداست با اعتقاد به استقلال آنها، نه نفی استعانت از خداوند با وسائل و وسایط، همچنان که در قرآن کریم یاری جستن از نماز و امور دیگر نیز مطرح شده است. [۹۶] [۹۷] علاوه بر اینها، برای حرمت توسل، به آیات دیگری نیز استناد شده است، از جمله آیه ۳ سوره زمر «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْحَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أُولَئِءِ الْأَنْجَانُ مَا تَغَبَّهُمْ إِلَّا لِيَقْرُبُونَا إِلَى اللَّهِ رَبِّنَا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بِيَنْهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَافِرٌ كَفَّارٌ» [۹۸] و آیه ۳۷ سوره سبا «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُرْبِكُمْ عِنْدَنَا رُلْفَي إِلَّا مُنَافِقُونَ وَعِمَلُ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصَّنْعَفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرْفَاتِ آمِنُونَ» [۹۹] [۱۰۰] ولی آیه نخست تنها عبادت غیر خدا و بت پرسنی را نفی کرده نه تقرب به خداوند را از طریق توسل به صالحان، بدون آنکه مورد پرسش قرار گیرند. در باره آیه دوم هم می‌توان گفت که توسل به انبیا و اولیا از جمله مصاديق کار شایسته (عمل صالح) به شمار می‌رود و با مفهوم آیه تنافسی ندارد. [۱۰۱]

توسل به دعای پیامبر اکرم محدود به زندگانی جسمانی آن حضرت نیست، زیرا از یک سو زندگی انبیا و اولیا پس از انتقال آنان به عالم برزخ نیز ادامه دارد. بنابر آیات قرآن، زندگانی شهداء با مرگ جسمانی آنان پایان نمی‌پذیرد^[۱۰۲] و در مورد پیامبران هم این نکته از راه اولویت قابل اثبات است. بعلاوه، اصولاً مرگ، فنا و نابودی انسان نیست، بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر است.^[۱۰۳] [۱۰۴] [۱۰۵]

از سوی دیگر، بنا بر کتاب الاهی و سنت، امکان اتصال انسان موجود در دنیا با ارواح انسانهای زنده در عالم بزرخ وجود دارد. گفتوگوی صالح پیامبر و شعیب علیهم السلام با امت هلاک شده خود، [۱۰۶] فرمان خداوند به پیامبر برای گفتگو کردن با پیامبران پیشین [۱۰۹] و گفتوگوی پیامبر صلی الله علیہ وسلم و امیر مؤمنان علیهم السلام با کشته شدگان چنگ بدر و جمل [۱۱۰] [۱۱۱] از ادله و شواهد این امر است. [۱۱۲] [۱۱۳]

بررسی سیره مسلمانان نیز اثبات می‌کند که آنان پس از رحلت پیامبر اکرم مانند زمان حیات به دعای آن حضرت متول می‌شده‌اند. از جمله در این باره ماجر اهالی از حضرت علی علیه السلام و ابوبکر نقش شده است.^{[۱۱۵][۱۱۶]}

هر چند التزام به صحت تمامی روایاتی که در این زمینه نقل شده، ممکن نیست، کثیر آنها نشان می‌دهد که این توصل از عصر صحابه تا دوران‌های بعد رایج بوده و به متأله اصلی مسلم پذیرفته شده بوده است. سمهودی [۱۱۷] ماجراهای متعددی را درباره کسانی که با توصل به پیامبر نزد قبر مطهر آن حضرت، به خواسته‌های خود نایل شدند، آورده است. [۱۱۸] [۱۱۹]

ضعف سند بر خواهد بود از احادیث مشروعة

محمد نسبی رفایی اسناد برخی از احادیث متعددی را که در منابع حدیثی اهل سنت آمده و متنضمن مشروعيت گونه‌های مختلف توسل است، را غیرمعتبر دانسته^{[۱۲۰] [۱۲۱] [۱۲۲]} و در برخی موارد دلالت آنها بر توسل مورد مناقشه قرار داده است. مثلاً وی شماری از احادیث مربوط به توسل به ذات پیامبر یا صالحان را به معنای توسل به دعای برادر مؤمن - که به نظر او جایز است - میداند^{[۱۲۳] [۱۲۴]} [۱۲۵] ولی با وجود کثرت احادیث مربوط به توسل و حتی تواتر معنوی آنها، ضعیف بودن سند چند حدیث به اصل مشروعيت انواع توسل خدشنهای وارد نمی‌سازد و بعلاوه، ضعف سند برخی، از آنها بذیر فتی نیست.^{[۱۲۶] [۱۲۷]} [۱۲۸]

همه نین نمیتوان احادیث مزبور را ایر توسیل به دعای مؤمن حمل کرد.

فہ ست منابع

قرآن

- ابن تيمية، مجموعه الرسائل و المسائل، حاب محمد رشيد رضا، دمشق .

ابن القوياني، موسى، موسى بن القوياني، دار المعرفة للطباعة والتوزيع، بيروت .

ابن الصلاح، ابن الصلاح، دار المعرفة للطباعة والتوزيع، بيروت .

- ابن حجر عسقلانى، فتح البارى: شرح صحيح البخارى، بيروت: دار المعرفة .
- ابن حجر هيثمى، الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع و الزندقة، چاپ عبدالوهاب عبداللطيف، قاهره ١٣٨٥/١٩٦٥ .
- ابن حنبل، مسنـد الامـام اـحمد بن حـنـبل، بيـرـوت: دـارـ صـادـرـ .
- ابن طاووس، اقبـالـ الـاعـمـالـ، چـاـپـ جـوـادـ قـيـومـيـ اـصـفـهـانـيـ، قـمـ ١٤١٤ـ-١٤١٦ـ .
- ابن ماجـهـ، سنـنـ اـبـنـ مـاجـهـ، چـاـپـ مـحـمـدـ فـؤـادـ عـبـدـ الـبـاقـيـ، دـارـ الفـكـرـ .
- ابن منظور، لسان العرب .
- ابن هشام، سيرة النبي، چـاـپـ مـحـمـدـ مـحـيـيـ الدـينـ عـبـدـ الـحـمـيدـ، (قـاهـرـهـ) ١٣٨٣ـ/١٩٦٣ـ .
- محسن امين، تجـديـدـ كـشـفـ الـأـرـتـيـابـ فـيـ اـتـيـاعـ مـحـمـدـ بـنـ عـبـدـ الـوـهـابـ، چـاـپـ حـسـنـ اـمـيـنـ، (بيـرـوتـ) ١٣٨٢ـ/١٩٦٢ـ .
- محمد بن اسماعيل بخارى جعفى، صحيح البخارى، استانبول ١٤٠١ـ/١٩٨١ـ .
- محمد بن عيسى ترمذى، سنـنـ التـرـمـذـىـ، جـ ١ـ، چـاـپـ عـبـدـ الـوـهـابـ عـبـدـ الـطـيـفـ، جـ ٥ـ، چـاـپـ عـبـدـ الـرـحـمـانـ مـحـمـدـ عـثـمـانـ، بيـرـوتـ ١٤٠٣ـ .
- اسماعيل بن حماد جوهرى، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربى، چـاـپـ اـحـمـدـ عـبـدـ الـغـفـورـ عـطـارـ، بيـرـوتـ، چـاـپـ اـفـسـتـ تـهـرانـ ١٣٦٨ـ شـ .
- محمد بن عبدالله حاكم نيسابورى، المستدرک على الصحيحين، چـاـپـ يـوـسـفـ عـبـدـ الـرـحـمـانـ مـرـعشـلـىـ، بيـرـوتـ .
- على بن ابراهيم حلبي، السيرة الحلبية، بيـرـوتـ: دـارـ المـعـرـفـهـ .
- احمد زينى دحلان، الدرر السنـيـةـ فـيـ الرـدـ عـلـىـ الـوـهـابـيـهـ، بيـرـوتـ: المـكـتبـةـ التـقـافـيـ .
- يوسف رجوى، «التـوـسـلـ وـ جـهـلـةـ الـوـهـابـيـيـنـ»، نـورـالـاسـلـامـ، جـ ٢ـ، شـ ١ـ (محـرمـ ١٣٥٠ـ) .
- محمد نسيب رفاعى، التـوـسـلـ إـلـىـ حـقـيقـةـ التـوـسـلـ المـشـرـوـعـ وـ المـمـنـوـعـ، بيـرـوتـ ١٣٩٤ـ/١٩٧٤ـ .
- جـعـفـرـ سـيـحـانـيـ، التـوـسـلـ: مـفـهـومـهـ وـ اـقـسـامـهـ وـ حـكـمـهـ فـيـ الشـرـيـعـةـ الـإـسـلـامـيـهـ الغـراءـ، ١٤١٥ـ .
- جـعـفـرـ سـيـحـانـيـ، نـقـدـىـ بـرـ آـئـيـنـ وـ هـاـيـيـتـ، جـ ١ـ: تـوـسـلـ، تـهـرانـ ١٣٦٩ـ شـ .
- عبد الملك سعدي، البدعة في مفهومها الاسلامي الدقيق، بغداد ١٤١٣ـ/١٩٩٢ـ .
- على بن عبدالله سمهودى، وفاء الوفا باخبار دار المصطفى، چـاـپـ مـحـمـدـ مـحـيـيـ الدـينـ عـبـدـ الـحـمـيدـ، بيـرـوتـ ١٤٠٤ـ/١٩٨٤ـ .
- سليمان بن احمد طبرانى، المعجم الكبير، چـاـپـ حـمـدىـ عـبـدـ الـمـجـيدـ سـلـفـىـ، چـاـپـ اـفـسـتـ بيـرـوتـ ١٤٠٤ـ-١٤٠٢ـ .
- احمد بن عبدالله طبرى، ذخـانـرـ العـقـبـىـ فـيـ منـاقـبـ ذـوـىـ الـقـرـبـىـ، قـاهـرـهـ ١٢٥٦ـ، چـاـپـ اـفـسـتـ بيـرـوتـ .
- محمد بن حسن طوسى، مصباح المتهجد، بيـرـوتـ ١٤١١ـ/١٩٩١ـ .
- على بن ابى طالب (عليه السلام)، امام اول، نهج البلاغه، چـاـپـ صـبـحـىـ صـالـحـ، بيـرـوتـ؟ (١٣٨٧ـ)، چـاـپـ اـفـسـتـ قـمـ .
- على بن حسين (عليه السلام)، امام چـهـارـمـ، الصحـيـفـةـ السـجـادـيـهـ، چـاـپـ مـحـمـدـ جـوـادـ حـسـيـنـىـ جـلـالـىـ، قـمـ ١٣٨٠ـ شـ .
- خـلـيلـ بـنـ اـحـمـدـ فـراـهـيـدـىـ، كـتـابـ العـيـنـ، چـاـپـ مـهـدىـ مـخـزـومـىـ وـ اـبـراهـيمـ سـامـرـانـىـ، قـمـ ١٤٠٩ـ .
- محمد فقى، التـوـسـلـ وـ الـزـيـارـةـ فـيـ الشـرـيـعـةـ الـإـسـلـامـيـهـ، قـاهـرـهـ ١٣٨٨ـ/١٩٦٨ـ .

* على بن حسام الدين متقي، كنز العمال في سنن الأقوال والافعال، بيروت ١٤٠٩/١٩٨٩.

٢ محمد باقر مجلسى، بحار الانوار .

محمد بن محمد مرتضى زبيدي، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ علی شیری، بيروت ١٤١٤/١٩٩٤.

مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح، بيروت: دار الفكر .

محمد بن محمد مفید، الجمل و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة، چاپ علی میرشریفی، قم ١٣٧٤ ش.

محمد باقر موحدی ابطحی، الصحيفة العلویة الجامعه لادعیه امیر المؤمنین الامام علی بن ابی طالب عليه السلام، قم ١٣٧٧ ش.

منصور علی ناصف، التاج الجامع لل拉斯ول في احاديث الرسول، بيروت: دار الجيل .

علی بن ابوبکر هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت ١٤٠٨/١٩٨٨ .

١. ↑ كتاب العين، ج ٧، ص ٢٩٨ .
٢. ↑ الصحاح، ذيل «وصل.»
٣. ↑ لسان العرب، ج ١١، ص ٧٢٤ .
٤. ↑ تاج العروس، ذيل «وصل.»
٥. ↑ شرح نهج البلاغة، ج ١٦، ص ٢١١ .
٦. ↑ السقیفة و فدک، ص ١٠١-١٠٠ .
٧. ↑ بلاغات النساء، ص ١٤ .
٨. ↑ شرح نهج البلاغة، ج ٢، ص ٢٩٧ .
٩. ↑ ابن المغازلی شافعی، ص ٥٦، ح ٧٩ .
١٠. ↑ فرائد السمعطین، ج ١، ص ٣٦، ح ١ .
١١. ↑ الدر المنشور، ج ١، ص ٦٠ .
١٢. ↑ يوسف/سور ١٢٥، آیه ٩٧٤ .
١٣. ↑ يوسف/سور ١٢٥، آیه ٩٨٤ .
١٤. ↑ نساء/سور ٤٥، آیه ٦٤ .
١٥. ↑ سوری/سور ٤٢٥، آیه ٢٣ .
١٦. ↑ فرقان/سور ٢٥٥، آیه ٥٧ .
١٧. ↑ نهج البلاغة، خطبه ١٠٩ .
١٨. ↑ مسند الامام احمد بن حنبل، ج ٤، ص ١٣٨ .
١٩. ↑ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٤٤١ .
٢٠. ↑ المستدرک على الصحيحین، ج ١، ص ٣١٣ .
٢١. ↑ التاج الجامع لل拉斯ول في احاديث الرسول، ج ١، ص ٣١٩ .
٢٢. ↑ مسند الامام احمد بن حنبل، ج ٣، ص ٢١ .
٢٣. ↑ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٢٥٦ .
٢٤. ↑ الدرر السنیۃ فی الرد علی الوهابیہ، ص ٢٩ .
٢٥. ↑ التوسل، ص ١١٠-١٠٨ .
٢٦. ↑ الصحيفة العلویة، ص ٩٠-٩١ .
٢٧. ↑ الصحيفة العلویة، ص ٩٥ .
٢٨. ↑ الصحيفة العلویة، ص ٢١٤ .
٢٩. ↑ الصحيفة العلویة، ص ٢٨٧ .

- . ١٠٨ ص ، ج ٣ المستدرک على الصحيحین . ٧٤
 ↑ صحيح البخاری ، ج ٦ ، ص ٨٤-٨٥ . ٧٥
 ↑ الجامع الصحيح ، ج ١ ، ص ١٢٧-١٣٠ . ٧٦
 ↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع ، ص ١٤ . ٧٧
 ↑ مجموعة الرسائل و المسائل ، ج ١ ، ص ٢٢-٢٣ . ٧٨
 ↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع ، ص ١٧٩-١٨٠ . ٧٩
 ↑ آل عمران / سوره ٣٥ ، آيه ٤٩ . ٨٠
 ↑ آل عمران / سوره ٣٥ ، آيه ١٥٩ . ٨١
 ↑ ممتحنه / سوره ٤٠ ، آيه ٤٠ . ٨٢
 ↑ ممتحنه / سوره ٤٠ ، آيه ١٢٤ . ٨٣
 ↑ مریم / سوره ١٩٥ ، آيه ٤٧ . ٨٤
 ↑ توبه / سوره ٩٥ ، آيه ١١٤ . ٨٥
 ↑ نساء / سوره ٤٥ ، آيه ٦٤ . ٨٦
 ↑ يوسف / سوره ١٢٥ ، آيه ٩٧ . ٨٧
 ↑ يوسف / سوره ١٢٥ ، آيه ٩٨ . ٨٨
 ↑ حشر / سوره ٥٩ ، آيه ١٠٤ . ٨٩
 ↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع ، ص ١٧٨ . ٩٠
 ↑ اسراء / سوره ١٧٥ ، آيه ٥٦ . ٩١
 ↑ اسراء / سوره ١٧٥ ، آيه ٥٧ . ٩٢
 ↑ حمد / سوره ١٥ ، آيه ٥ . ٩٣
 ↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع ، ص ١٢-١٤ . ٩٤
 ↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع ، ص ٥٤ . ٩٥
 ↑ بقره / سوره ٢٥ ، آيه ٤٥ . ٩٦
 ↑ البدعة في مفهومها الاسلامي الدقيق ، ص ٥٣-٥٤ . ٩٧
 ↑ زمر / سوره ٣٩ ، آيه ٣٢ . ٩٨
 ↑ سباء / سوره ٣٤٥ ، آيه ٣٧ . ٩٩
 ↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع ، ص ١٧٩ . ١٠٠
 ↑ التوسل ، ص ٨٥-٧٧ . ١٠١
 ↑ آل عمران / سوره ٣٥ ، آيه ١٦٩-١٧١ . ١٠٢
 ↑ سجده / سوره ٣٢٥ ، آيه ١٠ . ١٠٣
 ↑ سجده / سوره ٣٢٥ ، آيه ١١ . ١٠٤
 ↑ زمر / سوره ٣٩٥ ، آيه ٤٢٤ . ١٠٥
 ↑ اعراف / سوره ٧٥ ، آيه ٧٨-٧٩ . ١٠٦
 ↑ اعراف / سوره ٧٥ ، آيه ٩١ . ١٠٧
 ↑ اعراف / سوره ٧٥ ، آيه ٩٣ . ١٠٨
 ↑ زخرف / سوره ٤٣٥ ، آيه ٤٥ . ١٠٩
 ↑ سیرة النبي ، ج ٢ ، ص ٢٩٢ . ١١٠
 ↑ صحيح البخاری ، ج ٥ ، ص ٧٦ . ١١١
 ↑ الجمل و النصرة لسيد العترة في حرب البصره ، ص ٣٩١-٣٩٢ . ١١٢
 ↑ التوسل و الزيارة في الشريعة الاسلامية ، ص ٩٨-١٢٢ . ١١٣
 ↑ نهج البلاغه ، خطبه ٢٣٥-٢٣٦ . ١١٤
 ↑ صحيح البخاري ، ج ٢ ، ص ١٧ . ١١٥
 ↑ السيرة الحلبية ، ج ٣ ، ص ٤٧٤ . ١١٦
 ↑ وفاة الوفا باخبار دار المصطفى ، ج ٤ ، ص ١٣٨٠-١٣٨٢ . ١١٧
 ↑ التوسل و الزيارة في الشريعة الاسلامية ، ص ١٥٣-١٥٦ . ١١٨
 ↑ التوسل ، ص ٥٩-٦٦ . ١١٩

- ↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع، ص ٢١٢ . ١٢٠
↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع، ص ٢٢٠ . ١٢١
↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع، ص ٢٢٧ . ١٢٢
↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع، ص ٢٣٧ . ١٢٣
↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع، ص ٢٧٢-٢٧١ . ١٢٤
↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع، ص ١٥٩ . ١٢٥
↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع، ص ٢٢٩ . ١٢٦
↑ التوصل الى حقيقة التوسل المشروع و الممنوع، ص ٢٥٣ . ١٢٧
↑ نقدی بر آثین وهابیت، ج ١، ص ١٢٤-١٢٢ . ١٢٨
↑ نقدی بر آثین وهابیت، ج ١، ص ١٣٥-١٣٩ . ١٢٩
↑ نقدی بر آثین وهابیت، ج ١، ص ١٥٣-١٥١ . ١٣٠
↑ البدعة في مفهومها الإسلامي الدقيق، ص ٤٦-٤٧ . ١٣١
↑ نقدی بر آثین وهابیت، ج ١، ص ١١٤-١١٩ . ١٣٢
↑ نقدی بر آثین وهابیت، ج ١، ص ١٢٦-١٣١ . ١٣٣
- منبع

سایت موسسه ولی عصر (ع)

دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرۃ المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله توسل، ص ٤٠٤٠ .